

کشف دوباره‌ی الکساندرا کولونتای

لیزا فیدرستون



ترجمه‌ی آنی‌شا اسداللهی



الکساندرا کولونتای دیپلمات بلشویک و اندیشمند مارکسیست - فمینیست، که نوشته‌های پیشرواش در جستجوی چشم‌اندازهای رهایی زنان در سوسیالیسم بود، ۱۵۰ سال پیش در چنین روزهایی در سی‌ویکم مارس به دنیا آمد.

من با دُرا گارسیا^۱ ملاقات کردم، هنرمندی اسپانیایی که چندین سال از عمرش را صرف مطالعه و تحقیق درباره‌ی زندگی الکساندرا کولونتای کرده بود. دیدار ما در اواخر فوریه در گالری به نام «معشوق» Amant در بروکلین اتفاق افتاد. در این موزه آثار گارسیا درباره‌ی این اندیشمند بلشویک از جمله یک نمایشگاه و دو فیلم به تماشا گذاشته شده بود. فضای موزه - در محله‌ی بوش‌وک^۲ - جذاب بود؛ در باغی سرباز و مزین به مجسمه‌ی زنی برهنه و پرشور. نام این گالری با موضوع ما جور درمی‌آید؛ کولونتای در این باره بسیار قلم زده است که چگونه کمونیسم می‌تواند برای زنان رهایی را در عشق، سکس، رمانس و رفاقتی شایسته‌تر به ارمغان آورد.

پیش از دیدار با گارسیا، نمایشگاه‌اش را دنبال کردم، نمایشگاهی که به بررسی تاریخچه‌ی انتشار آثار کولونتای از میان نامه‌ها و ویراست‌های مختلف کتاب‌هایش می‌پردازد، و در کنار آنها کنار عکس‌ها و پلاکاردهایی است که اعتراضات چپ فمینیستی را مستندسازی می‌کند. خیلی کوتاه با مسئول و سرپرست ارشد گالری، روث استیوز^۳ صحبت کردم. با تعجب به‌من گفت که اولین بار است که کارهای گارسیا در ایالات متحده به نمایش گذاشته شده است. «او هنرمند مهمی در اروپاست اما نه در اینجا»، استیوز تأکید کرد که تفاوت «شاید به مضمون» کارهایش باز می‌گردد.

تقریباً بی هیچ شبهه‌ای حق با استیوز است که مضمون کار گارسیا - به‌خصوص پروژه‌ی کولونتای - چندان مناسب جهان هنر آمریکا نیست، زیرا تنها هر از گاهی

^۱ Dora García

^۲ Bushwick

^۳ Ruth Estévez

سیاست اعتراضی را دنبال می‌کند. این فضا هنوز پذیرای کمونیسم نیست و عمدتاً به‌دست میلیونرها و میلیاردهایی اداره می‌شود که خیلی با این ایده مهربانانه برخورد نمی‌کنند.

کولونتای رؤیای جهانی را در سر می‌پراند که زنان و مردان رفیقانه در خلق کمونیسم، یعنی نظامی که برابری جنسیتی را در مرکزش دارد، مشارکت می‌کنند؛ نظامی که در آن کارهای خانه‌داری به‌تمامی اجتماعی شده، از مادران حمایت تمام‌عیار می‌شود و به آن‌ها فرصت می‌دهد که لذت والد بودن را بدون محرومیت از مشارکت کامل در نیروی کار تجربه کنند. امروز، آرمان‌های عموماً محقق‌ناشده‌ی کولونتای درباره‌ی آزادی زنان طبقه‌ی کارگر بیش از هر زمان دیگری مرتبط به نظر می‌رسد، به‌ویژه با نظر به مخاطرات برسر سقط جنین قانونی (که هم‌اکنون در ایالات متحده به‌شدت محدود شده)، تهاجم دائمی سیاست‌های ریاضتی به زیرساخت‌های دولتی کار مراقبتی، انبوهی از زنان کارگر با دستمزدهای پایین و شرایط کاری بد و شرایط عشق‌ورزی و سکس که همچنان در اسارت بازار سرمایه‌داری است.

با توجه به این شرایط، همچنین با احیای سازماندهی و تفکر سوسیالیستی و فمینیستی در سراسر جهان، می‌توان دریافت که افراد زیادی دوباره به سراغ کولونتای بیایند. ایده‌های کولونتای در بسیاری از گروه‌های کتاب‌خوانی فمینیستی سوسیالیست مورد بحث قرار می‌گیرد، و الهام‌گر و آگاهی‌بخش کتاب‌های اخیر فمینیستی چپ بوده، از جمله کتاب کریستن قدسی،^۴ *چرا زنان در سوسیالیسم سکس بهتری دارند*؛ و دیگر دلایل به‌نفع *استقلال اقتصادی* (۲۰۱۸، Bold Type) و کتاب جودی دین^۵ با نام رفیق: *جستاری درباره‌ی تعلق سیاسی* (۲۰۱۹، Verso).

دورا گارسیا نقش تعیین‌کننده‌ای در این جریان احیای [آرای] کولونتای بازی کرده است. آثار و زندگی نویسنده و دیپلمات کمونیست موضوع نمایشگاه گارسیا با عنوان *عشق سرخ* بود که در سال ۲۰۱۸ در یک گالری در اطراف استکهلم برگزار شد و پس از آن جنگی به همین عنوان در مورد میراث این متفکر کمونیست منتشر شد. گارسیا

^۴ Kristen Ghodsee

^۵ Jodi Dean

توضیح داد که تمرکزش بر هانا آرنه در کار قبلی‌اش باعث شد به‌عنوان بخشی از این پروژه‌ی سوئدی دعوت شود. گارسیا دلیل این دعوت را با شوخی و صداپی که ادای تبلیغات سایت آمازون را درمی‌آورد چنین اعلام کرد: «اگر هانا آرنه را دوست دارید، شاید از الکساندرا کولونتای خوش‌تان بیاید!»

گارسیا پس از یک‌سال سروکله زدن با کولونتای گفت: «فکر می‌کردم، ما تازه نوک قله‌ی یخ را دیده‌ایم.» او تحقیقاتش را ادامه داد و اثر تازه‌اش نتیجه‌ی آن است. علاوه بر نمایشگاهی با عنوان *انقلاب: به عهدت وفا کن!* اثر اخیر او درباره‌ی کولونتای فیلمی است به نام *عشق با موانعش* که ما را تا بایگانی‌های کولونتای در روسیه می‌کشاند.

او در فیلم *دومش، اگر می‌توانستم چیزی آرزو کنم*، از یکی از آثار به‌جای مانده از دوران کولونتای در مکزیک به عنوان سکوی پرش برای بررسی اعتراضات و بیان هنری فمینیست‌ها و کویبرهای معاصر در آن کشور استفاده می‌کند. رابطه‌ی کولونتای با مکزیک، کشوری که در آن مقام سفیر شوروی را داشت، برای گارسیا موقعیتی غنی است. ژوزف استالین او را با دستوری صریح برای ایجاد روابط اقتصادی و گسترش فرهنگ شوروی به مکزیک فرستاد، اما نه با هدف سازمان‌دهی سیاسی یا ملاقات با کمونیست‌ها. (استالین از او می‌خواست که بدون خصومت با ایالات متحده، با مکزیک رابطه‌ی مستحکمی برقرار کند.) گارسیا با خونسردی ادامه داد: «صدالبته، معلوم است که او با کمونیست‌ها ملاقات کرد.»

یکی از تناقضات نقش کولونتای در مکزیک این بود که «فرهنگ» شوروی ذاتاً سیاسی بود. «او می‌بایست فیلم‌ها را بفروشد زیرا چیزی بود که اتحاد جماهیر شوروی صادر می‌کرد» گارسیا این موضوع را با ذکر مثال توضیح داد. «البته که فیلم‌های شوروی فیلم‌هایی ممتازند، اما فیلم‌های تبلیغی نیز هستند.» گارسیا توضیح داد که کولونتای به استقبال ابهام موجود در مأموریت خود رفت و سرگئی آیزنشتاین را به مکزیک آورد: «اول فیلم‌هایش و سپس خود او را.»

درحالی که عده‌ای گمان کرده‌اند استالین در تلاش بود تا کولونتای را با فرستادن به مکزیک بکشد - آب‌وهوای گرم مشکلات سلامتی‌اش را تشدید کرد- گارسیا باور

دارد رابطه‌ی آن‌ها و مأموریت کولونتای در مکزیک پیچیده‌تر از این حرف‌ها بود. گارسیا به‌صراحت اذعان کرد: «اگر استالین قصد داشت کولونتای را بکشد، راه‌های ساده‌تری وجود داشت.»

این نمایشگاه در تاریخچه‌ی انتشار [آثار] کولونتای کاوش می‌کند. در آن زمان، نویسندگان محدودیتی بر ترجمه‌ها یا نحوه‌ی ارائه کتاب‌هایشان نداشتند. انتشارات مکزیکی یکی از کتاب‌های کولونتای، یعنی عشق سرخ، را برای بازاری‌گرایی در رده‌ی «نیمه‌پورن» قرار داده و نام آن را تغییر داد. گارسیا در ادامه چنین توضیح داد: «ناشر اثر کولونتای را از هر پیام انقلابی تهی کرد و بر این واقعیت دست گذاشت که کم‌وبیش باصراحت درباره‌ی سکس است.» در نمایشگاه «آمانت»، گارسیا نامه‌ی توأم با خشم کولونتای به ناشر را درباره این اقدامات خودسرانه در معرض دید عموم قرار داد.

از دیگر مشاهدات گارسیا درباره‌ی تاریخچه‌ی انتشار آثار کولونتای به‌گفته‌ی خودش آن است که همیشه «این اتفاق با موج‌های متعدد فمینیسم هم‌زمان می‌شود: دهه‌ی ۱۹۳۰، سپس سکوت، بار دیگر دهه‌های ۶۰/۷۰ و ۹۰ و حالا هم اکنون.» یکی از شگفتی‌ها برای من که این نمایشگاه را دنبال می‌کردم، ویراست سال ۱۹۷۱ کتاب *زندگی‌نامه‌ی خودنوشت یک زن کمونیست که از حیث جنسی رهایی یافته*، نوشته‌ی کولونتای با پیشگفتاری از ژرمن گریر، فمینیست معروف موج دوم در جهان و نویسنده‌ی کتاب *خواجه‌ی حرمسرا* بود. (گریر در دهه‌های اخیر در مورد مسائل ترنس متأسفانه به‌شدت به‌گرایش‌های دست‌راستی متمایل شده است.) به‌گفته‌ی گارسیا در بستر آمریکای لاتین، احیای کولونتای با تأکید بر طبقه همراه شده است، «که در فمینیسم سفید غایب بود... فمینیسم [بورژوازی] زنان پرولتاریا را همانند - و در کنار - "زنان رنگین‌پوست" نادیده گرفته بود.»

گارسیا در فیلم *عشق با موانع* به تناقض‌های زندگی کولونتای می‌پردازد. او به‌عنوان تنها زن در نخستین دولت بلشویک، مسئول اصلاحات عمده‌ای بود: سقط جنین قانونی، پشتیبانی و حمایت پس از زایمان، دست‌مزد برابر زنان و مردان، پیشگیری از بارداری و بهبود دسترسی زنان به آموزش. بیشتر این دستاوردها در دوران استالین از دست رفت. با این حال، کولونتای همان‌طور که به آزادی زنان متعهد بود، به‌طور باورنکردنی به پروژه‌ی کمونیسم شوروی نیز وفادار ماند.

به‌عنوان مثال، استالین باردیگر سقط جنین را غیرقانونی کرد، و گارسیا در این فیلم، شواهد مستندی از واکنش متناقض کولونتای به این موضوع را بررسی می‌کند. گارسیا در مورد تمایل کولونتای برای دفاع از سیاستی که از آن حمایت نمی‌کرد، گفت: «هرچقدر هم که ممکن است با آن مخالف باشد، اما هرگز به حزب پشت نمی‌کند. تصور او از سرباز بودن این‌گونه بود.»

گارسیا آثار کولونتای را با جنبش‌های امروزی مرتبط می‌داند. به گفته‌ی او این ایده که «انقلاب بدون انقلاب جنسی وجود ندارد» در گفته‌های امروز در مورد خانواده، جنسیت و این‌که چرا سکس در سرمایه‌داری فاقد کیفیت است، طنین می‌اندازد. گارسیا توضیح می‌دهد که امتناع کولونتای از ائتلاف با نیروهایی که «فمینیسم بورژوا» می‌نامد (یا آن‌چه ما امروز فمینیسم لیبرال می‌نامیم) نیز به همان اندازه مسئله‌ای معاصر است.

او در سال ۱۹۰۵ می‌نویسد، زنان کارگر نباید به «آواز افسونگر» فمینیست‌های بورژوا گوش بسپارند، چرا که آن‌ها تنها خواستار امتیازهای برابر با همسرانشان هستند اما هیچ‌گاه امتیازهای طبقاتی‌شان را کنار نخواهند گذاشت. در مقابل، او این موضوع را پیش می‌کشد که زنان طبقه‌ی کارگر باید «نیروهایشان را با رفقای مرد متحد کنند زیرا تنها در یک جامعه‌ی سوسیالیستی زنان آزاد خواهند شد.»

گزیده‌ای از نامه‌های کولونتای به انتخاب گارسیا و با خوانش زنان هنرمند معاصر در این [لینک](#) قابل دسترس است. لیزا فیدرستون، از نویسندگان نشریه ژاکوبن، و همچنین نویسنده کتاب *تاراج زنان*: *نبرد تعیین‌کننده برای حقوق زنان در وال مارت* است.